رابطه بین دو جنس



از انتشارات حزب کمونیست فلیپین
(مارکسیست – لنینیست)

انتشارات محسن
Mohsin Publications

رابطه بین دو جنس

انتشارات: حزب کمونیست فلپین (مارکسیست–لنینست)

ترجمه: سازمان رهایی افغانستان

بازتایپ: انتشارات محسن

پست الکترونیک: mohsinpubs@gmail.com

وبلاگ: http://mohsinpubs.blogspot.com

تاریخ انتشار: سنبله ۱۳۹۸ – اگست ۲۰۱۹

درباره‌ی روابط بین دو جنس

مسئله رابطه دو جنس اساسا یک مسئله‌ی طبقاتی، و مضمون مبارزه بین دو جهان‌بینی بورژوایی و پرولتری است.

از آنجا که فلپین یک جامعه نیمه‌فیودال و نیمه‌مستعمره است، رابطه‌ی بین دو جنس دو جنبه‌های از فرهنگ ما را نشان می‌دهد –جنبه‌های فیودالی و بورژوایی. معهذا جنبه بورژوایی بر جنبه فیودالی غلبه دارد همچنانی که اقتصاد کمپرادوری بر اقتصاد مبتنی بر مالکیت زمین.

جهان‌بینی فیودالی رابطه‌ی بین دو جنس را بمثابه فرمان‌برداری تمام زنان از قدرت اقتصادی مرد می‌شناسد. زن بعلت جدایی‌اش از تولید اجتماعی لازم است که منفعل و ضعیف و بنابر این وابسته به اراده‌ی مرد باشد.

جهان‌بینی بورژوایی رابطه بین دو جنس را ایستا، یک‌جانبه (به سود جنس مرد و طبقه‌ی حاکمه) و جدا از فرهنگ و بنیان اقتصادی موجود می‌بیند. رابطه‌ی بورژوایی

بین دو جنس بخشی از روبنا بوده و از این رو رابطه تولیدی استثماری سرمایه‌داری را منعکس می‌سازد. در جامعه‌ای که به تمام روابط به مثابه بده‌بستان پولی نگریسته می‌شود، زنان را نیز کالای صرف و مایه‌ی فراغت از اثرات تباهی‌آور سرمایه‌داری به حساب می‌آورند. رابطه بورژوایی دو جنس مانند روابط تولید سرمایه‌داری، رقابت‌آمیز، استثماری، فردگرایانه و فسادآمیز است.

جهان‌بینی پرولتری از جانب دیگر کاملا برعکس است و رابطه‌ی دو جنس را دیالکتیکی -به عنوان وحدت دو جنس- می‌بیند. رابطه پرولتری دو جنس قسمتی از فرهنگ نوخاسته‌ای است که رابطه فیودالی و بورژوایی را نفی می‌نماید. بنابر این آزادمنش، ترقی‌خواه و در تطابق با شرایط عینی است. تردیدی نیست که در این مسئله حزب پرولتاریا باید موضع طبقاتی طبقه کارگر را اختیار کند. از این رو حزب همیشه جانب تساوی دو جنس را گرفته و بر علاوه به آزادی در عشق، ازدواج و طلاق اذعان دارد. حزب معتقد است که مشکلات و اختلافات در رابطه‌ی دو جنس فقط انعکاسی از فرهنگ مسلط و وجود مبارزه‌ی طبقاتی بوده، و در اصل تکامل مالکیت خصوصی باعث مقهوریت زن نسبت به مرد شده است.

حزب معتقد است که تساوی زنان با مردان باید با مناسبات پرولتری وفق یابد، مناسباتی که در نقطه‌ی مقابل تسلط بورژوایی مرد که هدف فوری آن تولید فرزندان مشروع و حصول اطمینان از توارث قانونی مالکیت خصوصی مرد بورژوا می‌باشد، قرار دارد.

آگاهی و عمل به روابط پرولتری، اسلحه‌ی ایدیولوژیکی لازم برای مبارزه با شوونیزم مرد و گسترش تساوی در صفوف حزب می‌باشد.

حزب معتقد است که با وجود این که در یک جامعه‌ی نیمه‌فیودال نیمه‌مستعمره زندگی می‌کند می‌تواند آگاهانه روابط پرولتری بین دو جنس را در میان صفوف خود تثبیت کند. معهذا اذعان دارد که فقط پس از آن که پرولتاریا وسایل تولیدی را که به تصاحب خصوصی بورژوازی درآمده به تسخیر خود درآورد، آنگاه مساوات اساسی در رابطه بین دو جنس در جامعه‌ی فلپین می‌تواند بر قرار گردد.

الف) اصول رهنما

برای برقراری رابطه‌ی پرولتری بین دو جنس، باید از اصل تساوی بین دو جنس و اصل تابعیت منافع شخصی زوج از منافع خلق پیروی کنیم.

رابطه‌ی پرولتری بین زن و شوهر یک نوع وحدت است -وحدت دو جنس در خدمت به خلق. این وحدت دو جنبه دارد: یکی وحدت دو جنس و دیگری وحدت در خدمت به خلق. بنابر این در رابطه‌ی پرولتری بین شوهر و همسر ما باید از اصل تساوی دو جنس پیروی کنیم، حال آن که در برخورد با تضاد بین زوج و جامعه ما باید از اصل خدمت به خلق پیروی نماییم.

ما در مبارزه به جهت استقرار مناسبات پرولتری باید بر شیوه‌ی انتقاد و انتقاد از خود تاکید کرده، به ارزیابی مرتب از روابط دست زده، با سایر زوج‌ها تشریک مساعی کرده و مشترکا مسایل را در داخل واحدهای خود به بحث بگذاریم. ما بعنوان کمونیست نه تنها از نظر نابود ساختن کهنه -و در این مورد رابطه‌ی فیودالی و بورژوایی بین دو جنس- بلکه از نظر ایجاد نو -و در این مورد رابطه‌ی پرولتری بین دو جنس- نیز مسئول هستیم.

در ذیل راجع به جوانب مختلف رابطه‌ی پرولتری بین دو جنس بحث می‌شود.

۱- همسریابی

ما از الغای همسریابی طرفداری نمی‌کنیم زیرا همسریابی نشانه آرزوی شخصی به داشتن یک همسر انقلابی است. با این وجود ما باید در امر همسریابی، رقابت بورژوایی را یکسره بدور افگنیم. خواستگار بورژوا به معامله‌گری می‌ماند که با انبانی از اجناس پر زرق و برق با زبانی چرب و نرم سعی در جلب توجه خریدار دارد، و غالبا آن خواستگاری که توبره‌اش از همه پرتر است پیروز می‌شود. در واقع، مرد خواستگار خود را می‌فروشد همان طور که دختر به بالاترین قیمت پیشنهادی فروخته می‌شود. در همسریابی فیودالی زن همچو موجود ضعیفی پنداشته می‌شود که باید توسط زن‌نوازترین مردان مورد حمایت قرار گیرد. مهریه، وجه‌الضمانی است که

نشان می‌دهند خواستگار قادر به حمایت از همسر و خانواده آینده خود می‌باشد.

همسریابی پرولتری از این لحاظ فرق دارد که خوب و بد دو خواستگار را در مقابل هم قرار نمی‌دهد چنانچه دو رفیق به یک نفر تمایل داشته باشند، باید مسئله را به طریق رفیقانه حل نمایند. بعلاوه از آنجا که دو رفیق در صدد کسب مالکیت نیستند و در امر همسریابی هدف شان بدست آوردن چیزی مانند یک کالا نه بلکه گسترش و تعمیق یک رابطه است، رقابت خود بخود از بین می‌رود. همسریابی پرولتری به دو همسر فرصت می‌دهد که نسبت به یکدیگر دید عینی داشته باشند.

حزب همچنان به حق مساوی زن برای انتخاب یک رفیق مرد بعنوان همسر آینده‌ی خود اذعان دارد. هیچ چیز نباید مانع شود که یک رفیق زن قدم اول را در انتخاب همسر بردارد، و رفیق مرد هم نباید از این بابت احساس شرمندگی کرده و یا رفیق زن را تحقیر نماید. در غیر این صورت رفیق مرد فقط تفکر فیودالی خود را نشان داده است. تفکر فیودالی از زن انتظار دارد که نقش منفعل را بازی کرده و به انتظار خواستگار بنشیند بجای آن که خود به خواستگاری برود؛ به انتظار دوست داشته شدن بنشیند به جای آن که دوست بدارد. در رابطه‌ی بورژوایی دو جنس، زن همچو کالای صرف تلقی شده و باید به انتظار خریده شدن توسط مشتری ذینفع بنشیند.

مارکسیست-لنینیست‌ها همچنان به حقوق رفقا در انتخاب شخص محبوب خود (مرد یا زن) احترام می‌گذارند. هر چه آگاهی سیاسی رفیق بیشتر باشد ما باید بیشتر اعتماد کنیم که او در جستجوی خصوصیت‌ها یا قابلیت‌های انقلابی در شخص مورد علاقه‌اش (مرد یا زن) می‌باشد و بس. برای کسی که دارای آگاهی سیاسی است پنداشت بورژوایی «به دام عشق افتادن» با تعابیری چون «بی‌تاب شدن»، « بی‌اختیار شدن» و « هیجان‌زده شدن» بی‌معناست. بنابر این باید بر جنبه‌ی انتخاب آزادانه‌ی همسر بر اساس معیارهای پرولتری تکیه کرد.

۲- درباره‌ی عشق پرولتری

حزب آگاه است که عشق پرولتری نمی‌تواند بدون هیچگونه رابطه‌ی عشقی و جنسی

منحصرا بر وحدت سیاسی بنا شود. اگر وحدت سیاسی تنها اساس عشق بود، آنگاه ما می‌توانستیم به راحتی عاشق هر فردی در انقلاب دموکراتیک ملی بشویم. حال آن که ما یک فرد را بر دیگران ترجیح می‌دهیم.

عشق پرولتری دو جنبه دارد: سیاسی و شخصی. فقدان یکی، جوهر آن را نفی می‌کند. جنبه سیاسی عمده و جنبه‌ی شخصی، فرعی است. جنبه سیاسی در عین حال که خصلت رابطه‌ی پرولتری را مشخص می‌کند، اما نمی‌توان انکار کرد که عنصر شخصی -یعنی احساس علاقه‌ی متقابل- یک عامل گذشت‌ناپذیر است. اگر شرایط سیاسی در انتخاب یک همسر در نظر گرفته نشود، عنصر شخصی که فرعی است بصورت اساسی در می‌آید، حال آن که در این رابطه سیاست باید مسلط باشد.

تمام رفقای حزبی وحدت سیاسی دارند. اما این دقیقا وحدت شخصی پرورش‌یافته در پرتو وحدت سیاسی است که رابطه زن و شوهری را در درون حزب متمایز کرده و از سایر روابط پرولتری جدا می‌سازد.

۳- ازدواج، «عشق آزاد» و تک‌همسری

ازدواج پرولتری به این مفهوم آزاد است که محدود به هیچ گونه ملاحظات اقتصادی، تعصبات مذهبی و فشارهای اجتماعی که مانع می‌شود شخص (مرد یا زن) بطور کامل کس دیگری را دوست بدارد، نیست. این عشق وضوحا «از پنداشت بورژوایی» و «عشق آزاد» که چیزی نیست مگر فرار از مسئولیت‌های ازدواج (مانند پرورش کودک، وفاداری، خانه‌داری برای زن و نان آوردن برای مرد) جدا است. البته عشق آزاد در آغاز به مثابه اعتراض علیه ریاکاری و دودوزه‌بازی بورژوایی بوجود آمد، اما بعدا آب و رنگ اخلاقیات فاسد و منحط بورژوایی را بخود گرفت، و در تحلیل آخر همین فساد و انحطاط را تشدید کرد. حزب علیه اخلاقیات بورژوایی که ریاکارانه بر قرارداد ازدواج بورژوایی و «مشروعیت فرزندان» اصرار می‌ورزد اما در عین‌حال به اشاعه‌ی فحشا دامن زده و از طریق نشر صور قبیحه جیب‌های خود را پر می‌کند، اعتراض دارد.

حزب در عین مردود شمردن اخلاقیات بورژوایی بنوبه‌ی خود اخلاقیاتی دارد: اخلاق پرولتری. این موضوع باید این فکر را که مراسم ازدواج صرفا یک آداب تشریفات است بزداید. ازدواج حزبی به انضباط پرولتری در رابطه‌ی جنسی-عشقی اتکا دارد، و سیاست حزب همیشه در این مورد روشن بوده است: بدون یک عقد ازدواج حزبی نباید هیچ گونه روابط زن و شوهری بین دو رفیق حکمفرما باشد. برای رفقایی که با افراد غیرحزبی ازدواج می کنند یک عقد ازدواج انقلابی بسته می‌شود.

معهذا این موضوع بدان معنی نیست که حزب ازدواج آن رفقایی را که در محضرهای فیودالی یا بورژوایی هنگامی که آنان هنوز افراد غیرحزبی بوده‌اند بسته شده است، به رسمیت نمی‌شناسد. اما از آنجا که آنان اکنون رابطه‌ی زن و شوهری شان را به یک رابطه‌ی پرولتری تغییر شکل داده‌اند مجبور به یک عقد ازدواج حزبی هستند. مراسم ازدواج حزبی آرمان‌های پرولتری را منعکس می‌سازد. این مراسم ساده و بی‌تشریفات است و به رمانتیزم ایده‌آلیستی میدان نمی‌دهد چرا که نقاط ضعیف و قوت هر همسر را باز می‌شناسد. عقد ازدواج حزبی بر مسئولیت‌های سیاسی و شخصی زوج نسبت به یکدیگر و نسبت به فرزندان شان و نسبت به انقلاب بطور کلی تاکید می‌ورزد.

اخلاق پرولتری از تک همسری، نه فقط برای زن بلکه برای شوهر هم حمایت می کند -موضوعی که از اخلاقیات فیودالیته و بورژوایی که زن را باکره و وفادار نگه می‌دارد اما به مرد اجازه می‌دهد که خود را با انواع مسایل جنسی سرگرم سازد، فرسنگ‌ها فاصله دارد. تک‌همسری بورژوایی فقط منحصر به زنان بوده و در اساس برای مردان چندهمسری است.

۴- حق طلاق

ازدواج پرولتری تک‌همسری است، اما از آنجا که هر چیز تغییر می کند غیر قابل فسخ نیست. ازدواج یک تضاد است، یک وحدت و مبارزه از منفعت شخصی و سیاسی شوهر و زن، و چون یک تضاد است وحدت در ازدواج نسبی است، نه مطلق. حزب با تایید این موضوع برای شوهر و زن حق دمکراتیک طلاق را محفوظ می‌دارد. از

آنجا که فلپین اساسا کاتولیک مذهب و فیودالی است طلاق در آنجا ممنوع بوده و قانونی نبودن طلاق به مثابه یک «راه حل» برای جلوگیری از عدم وفاداری شمرده می‌شود. طلاق پرولتری تنها خصلت شخصی ازدواج را فسخ می‌کند، یعنی رابطه زن و شوهری دو رفیق را و نه خصلت سیاسی آن را. طلاق پرولتری به دو طرف اجازه می‌دهد که بصورت رسمی از یکدیگر جدا شوند بدون این که در نتیجه‌ی آن زن، آنچنانی که در طلاق بورژوایی به چشم می‌خورد شرمسار یا خوار شود. معهذا این امر نباید به صورت یک دعوت و یا جواز برای رفقا تلقی گردد که آنان متوالیا شوهران و زنان بسیار بگیرند.

طلاق فقط باید به رضایت طرفین، پس از آن که تمام آگاهی‌های سیاسی به حساب آمد صورت بگیرد، مگر آن که یکی از طرفین به آرمان‌های انقلاب خیانت کند. در این صورت طلاق خود به خود انجام می‌شود زیرا بنیاد اساسی رابطه پرولتری که سیاسی است، از میان رفته است. بنابر این در نتیجه ملاحظات سیاسی ازدواج حزبی نمی‌تواند با خواست هر یک از طرفین به سادگی فسخ شود.

صرفنظر از خیانت، بقیه موارد برای طلاق ممکن یکی عدم وفاداری و دیگری فقدان ارتباط برای یک دوره‌ی طولانی باشد. موارد عدم وفاداری باید بطور کامل مورد تحقیق قرار گرفته و طرف ذیربط محکوم به اقدام انضباطی شود. وقتی که در عمل هیچ گونه اطلاع یا ارتباطی بین زوج نیست، یک دوره‌ی پنج ساله‌ی انتظار کافی است تا هر یک از طرفین مجددا ازدواج کنند. گو این که این موضوع ضرورتا اساس مادی رابطه‌ی پرولتری را نفی نمی‌کند، و این سیاست تایید می‌کند که اساسا رابطه‌ی عشقی و جنسی موقتی و گذرا است و دوام آن بسته به شرایط وقت نسبی است.

بسیاری از مشکلات زناشویی می‌تواند از طریق انتقاد و انتقاد از خود، و از طریق مشورت جمعی واحدهای حزبی هر یک از طرفین حل شود. حزب طلاق را فقط در موارد غیرقابل‌اجتناب هنگامی که بنیاد رابطه‌ی شخصی آن قدر سست شده که دیگر به نفع هر دو طرف است که از یکدیگر جدا شوند جایز می‌شمارد. در مواردی وحدت شخصی گسسته می‌شود اما وحدت سیاسی بجا می‌ماند، مگر آن که یک

مورد سیاسی باشد.

ب) جمعبندی تجارب

در جریان تکامل بخشیدن به یک رابطه‌ی انقلابی بین دو جنس وجود بعضی کمبودها اجتناب‌ناپذیر است. و اصولاً در این مرحله از انقلاب، ما نه خواهان به کمال رساندن روابط پرولتری هستیم و نه خواهان تغییر آرام رابطه‌ی فیودالی و بورژوایی دو جنس به یک رابطه‌ی پرولتری.

هنوز یک جریان پنهانی قوی تفکر فیودالی و بورژوایی در رابطه‌ی بین دو جنس نزد رفقای ما حکم فرماست. چنین تفکری مشکلات متعددی در کار سیاسی ما بوجود آورده است. با چند نفر از رفقا از واحدهای مختلف گفتگو شد و مواردی زیر به نظر عمومی آمد:

۱- محدود نگهداشتن یک رابطه در سطح شخصی

بعضی از رفقا رابطه شان را در سطح رابطه شخصی عقیم می گذارند. گو این که آنان با رفقای دیگر بحث‌های سیاسی دارند، اما وقتی که به یکدیگر می‌رسند در مورد سیاست لال می‌شوند. دلیلی که آنان برای این کار ارایه می‌دهند اینست که آن قدر مدت زمانی که با همدیگر هستند کوتاه است که بهتر است در مورد مسایل سیاسی با رفقای دیگر شان بحث کنند و در عوض وقت خود را به نجوای حرف‌های شیرین اما بیهوده با یکدیگر بگذرانند. در این حال هر یک از طرفین وضع و حال و یا فعالیت و مسایل خاص خود را دارد. داشتن یک نقطه‌نظر شوهر بورژوا را که می گوید «راجع به آن چه که در اتاق کار می گذرد صحبت نکن، این کار فقط اشتهای جنسی مرا می کشد» در واقع آشکار می‌سازد که ما انقلاب را امر خسته‌کن و احمقانه‌ای می‌دانیم که حتی احتیاج است که برای یک مدت هم که شده فکرش را از سر بیرون کنیم. این نقطه‌نظر فقط دیدن زن به مثابه آلت شهوت و فراغت است.

بطور کلی رفقای مرد در این مرحله هنوز نقش مسلط را در تعیین گسترش روابط

زناشویی بازی می‌کنند. از این رو رفقای مرد فرصت خوبی برای ارتقای آگاهی ایدیولوژیکی همسران شان دارند.

۲- حیا

بعضی از رفقا شرمگین می‌شوند که نسبت به یکدیگر دست به مبارزات عمیق ایدیولوژیک بزنند. به نظر آنان این طور می‌رسد که گویا «غیرطبیعی» یا «غیردوستانه» است که بجای صحبت از عشق از سیاست گفتگو شود. اما این نظر چیزی نیست مگر یک دید ایستا و یک‌جانبه از رابطه‌ی بین دو جنس، و یک فقدان شهامت برای دگرگون کردن چیزها. چگونه می‌شود که ما انقلابی باشیم اما طالب تغییر نباشیم؟ بسیاری از زوج‌ها حتی از صحبت راجع به مسایل زناشویی یا روزمره با واحدهای که به آنان تعلق دارند نیز شرمگین می‌شوند. در میان این رفقا این عقیده حاکم است که مسایلی از این دست شایسته گفتگوهای اشتراکی نیست، و صرفنظر از جشن‌های ازدواج‌های حزبی فقط مواقع معدودی اتفاق می‌افتد که آنان راجع به مسایلی که مربوط به روابط بین دو جنس می‌شود به یک طریق کامل و پوست‌کنده صحبت نمایند. فقط هنگامی که مشکلات جدی رخ می‌دهد رفقا از لحاظ سیاسی ضروری می‌بینند که راجع به این مسایل گفتگو کنند، اما آنوقت معمولاً مشورت و چاره‌جویی دیگر مشکل‌تر شده چرا که وضع سخت‌تر و تضاد آشتی‌ناپذیر گشته و یک رشته از مشکلات بروز کرده است.

چنین گفته می‌شود که رفقایی که منشا دهقانی دارند متمایل اند تا مشکلات شخصی را نزد خود نگهدارند چرا که دارای گرایشات فیودالی «حیا» هستند حال آنکه وجود حیا در بین رفقایی که از منشا خورده‌بورژوایی هستند عمدتا ناشی از گرایشات فردگرایی بورژوایی آنان است. در میان رفقایی که دارای منشا خرده‌بورژوایی هستند، مردان اغلب بیش از زنان از صحبت راجع به رابطه‌ی بین زوج‌ها گریزانند و آن را یک «فضولی» می‌دانند. آنان این دید اشتباه‌آمیز را دارند که این مسایل هیچ گونه اثری بر کاری سیاسی آنان نمی‌گذارد.

در عین حال که این موضوع حقیقت دارد که رابطه‌ی بین دو جنس جنبه‌ی شخصی

خود را دارد، معهذا نباید از ضرورت یک گفتگوی دستجمعی راجع به مسایل مطروحه غافل باشیم تا بدین وسیله مطمین شویم که اولویت سیاست را در این رابطه حفظ کرده‌ایم. بدین ترتیب چنانچه زوج‌ها پس از چند صحبت خصوصی نتوانستند به یک وحدت ایدیولوژی برسند، نهایت ضرورت دارد که مسایل خود را با واحدهایی که در آن کار می‌کنند به مشورت بگذراند. مشورت گروهی تکامل رابطه پرولتری را در درون صفوف ما تضمین می‌کند.

۳- «آزادی جنسی»

در میان معدودی از رفقا چنین دیده می‌شود که با دو شخص یا بیشتر در یک زمان (و نه لزوما با رفقا) رابطه برقرار می‌کنند. چنین رفقایی (آگاهانه یا ناآگاهانه) این عقیده اشتباه‌آمیز را دارند که اینکار چیزی نیست مگر آزادی جنسی در روابط پرولتری.

منظور ما از آزادی جنسی پرولتری عبارت است از آزادی در انتخاب، همسریابی و ازدواج با شخص مورد علاقه خود، بطوری که این آزادی از طریق شرایط اقتصادی و محدودیت‌های مذهبی یا اجتماعی محدود نشده باشد. آزادی پرولتری هرگز «آزادی برای به تور زدن و گلچین کردن» که یک سنت رایج بورژوایی است، نبوده و هیچگاه میانه‌ای با تمایلات افسارگسیخته و اشتیاق به ماجرای‌های عشقی گذرا ندارد که چیزی نیست مگر بی‌توجهی کامل نسبت به مسئولیت‌های شخصی و سیاسی شخص در قبال رفقای مربوط به حزب توده‌ها.

روشن بگوییم بعضی از رفقای مرد قانون اصلی حزب مبنی بر فقدان روابط بی‌بندوبار با زنان را درک نکرده‌اند. روابط غیرصادقانه آنان با زنان فقط منعکس‌کننده‌ی توجه کم آنان نسبت به جنس زن، عدم درک آنان از شرایط ازدواج که منجر به ستم و استثمار زنان می‌شود و ضرورت آزاد شدن زنان، می‌باشد. این گونه روابط هرگز از محدوده‌ی تعبیر بورژوایی «زیورآلات» یا «آلات لذت» دانستن زنان فراتر نمی‌رود. پنداشت غلط دیگر ایده‌ی «استثمار با رضایت» می‌باشد. بعضی از رفقا و غالبا رفقای مرد برای این که سوءاستفاده‌ی خود را از زنان توجیه کنند به این ایده می‌چسبند. آنان ادعا می‌دارند که این زنان همه‌ی «آن چه را که به سر آنان می‌آید» می‌دانند

و گویا این که ایجاد رابطه با آنان یک تصمیم مستقلانه بوده است. این ایده چیزی نیست جز بنجل‌های ملاکی و امپریالیستی. بدون شک مارکسیست-لنینیست‌ها هرگز معتقد نیستند که توده‌های دهقان و کارگر از آنجا که آن چه را که به سر آنان می‌آید، می‌دانند «پس با رضایت» استثمار می‌شوند. این یک واقعیت تاریخی است که استثمارگران همیشه بهره‌کشی خود را به این طریق، منطقی جلوه دادند.

از سوی دیگر رفقای زن باید خود را از خطرات گمراه شدن توسط «انقلاب جنسی» -این ایده‌ی سرمایه‌دارانه و کاسبکارانه- که به مثابه‌ی جزء جدانشدنی از نهضت انقلابی آزادی زن جا زده می‌شود، مصون دارند. مارکسیست-لنینیست‌ها این اعتقاد بورژوایی «عشق و سکس بی‌قید و بند» را که مایه فریب زنان است و آنان را از قالب انسانی خارج ساخته و به حقارت و خواری می‌کشاند، هرگز تجویز نمی‌کنند.

ضوابط انضباطی باید بطور قاطعانه و یکپارچه در مورد تمام رفقا صرفنظر از مقامی که دارند اجرا شود. در عین حال که این موضوع حقیقت دارد برای قضاوت در مورد یک رفیق باید هم به موفقیت‌ها و هم به نقص‌های او از لحاظ سیاسی توجه داشت، اما از موفقیت‌ها هرگز نباید بعنوان راه مفری در مقابل ضوابط انضباطی الزامی استفاده شود بلکه هر چه مقام یک رفیق مرد یا زن بیشتر پرمسئولیت باشد، او باید بیشتر به ضوابط انضباطی پایبند باشد.

۴- سیاسی صرف

بعضی از رفقا این عقیده‌ی غلط را دارند که بدون هیچگونه روابط عشقی و جنسی فردی، فقط وحدت سیاسی رفقا برای یک رابطه‌ی پرولتری کافیست. در عین حالی که فراوان اتفاق می‌افتد که وحدت سیاسی به وحدت شخصی منجر می‌شود یا بر عکس، معهذا این امر نباید بهانه‌ای به دست رفقا بدهد که خود را «به زور» برای دیگری قابل قبول سازند.

موارد متعددی بوده که هم رفقای زن و هم رفقای مرد با اظهاراتی چون «دشوار است که این رفیق را ول کنم» یا «آن مرد با آن زن را قبول دارم زیرا نمی‌خواهم باعث ناکامی شخصی او شوم، مبادا که برکار سیاسی او اثر بگذارد»، به رابطه‌ای

داخل شده‌اند که مبتنی بر «ترحم سیاسی» بوده است. این نقطه‌نظرها نشانه ترس یا محافظه‌کاری و کم بها دادن به دیگری می‌باشد. هر قدر هم که حقیقت مصیبت‌بار باشد رفقا باید از آن آگاه شوند. بعلاوه جنبه شخصی لازمه‌اش صمیمیت می‌باشد و چنانچه رفیق مربوط به سادگی احساس هیچگونه رابطه‌ی عشقی-جنسی متقابل نکند بسیار دشوار است که رابطه تکامل پیدا کند یا به پیش رود. در این حال بطور عینی زن یا مرد دچار یک رابطه ناصادقانه خواهند شد.

یک سلسله مشکلات دیگر در حال حاضر برای زوج‌های ازدواج کرده و خصوصا کسانی با منشا خورده‌بورژوایی وجود دارد که به درجات مختلف مانع کار سیاسی شده‌اند. اجازه دهید به بعضی از آنان نگاهی بیاندازیم:

الف) «پناهگاه امن از دست انقلاب»

این وضع بسیار پیش می‌آید که زن برای نان در آوردن کار کند حال آن که شوهرش تمام وقت برای جنبش کار نماید. (ما صحبت از زنی می‌کنیم که در حزب یا یک سازمان توده‌ای فعال است) اگر زوج بگوید که کار زن شکلی از فعالیت سیاسی است و پولی که او بدست می‌آورد به گسترش آرمان انقلاب کمک می‌نماید، این حرف بدور از صداقت است. در نظر بیاورید که وظیفه عمده انقلابیون بیدار کردن و متشکل کردن توده‌هاست و رفیق مربوط به عنوان یک کادر تربیت شده، و این مایه افسوس است که از قابلیت‌های انقلابی او به نحو کامل استفاده نمی‌شود. در چنین وضعی ممکن است که زوج هنوز در مایه‌های فردگرایانه از قبیل «پس‌انداز برای آینده‌ی (خودشان)» فکر کنند، و اگر چه شوهر تمام وقت خود را صرف کار سیاسی می‌کند، ممکن است هنوز به فکر یک «پناهگاه امن» باشد که هر زمان احتیاج افتد در آنجا بیارامد یا خوش بگذراند. در این حال زن احساس می‌کند که این وظیفه اوست که چنین پناهگاه امن و راحتی را مهیا سازد. بعضی از رفقای زن هنوز ایده‌های یک «خانه‌دار معمولی» را حفظ کرده‌اند و خواهان خانه‌ای هستند که هر دو طرف بتوانند «راحتی» و «خصوصی بودن» یک زندگی بورژوایی را در آنجا برای خود تامین کنند. بعضی از زوج‌ها تا این حد پیش می‌روند که به فکر اجاره یا تهیه یک محل

برای شخص خود می‌افتند. این موضوع نه فقط در مورد رفقای زن بلکه در مورد رفقای مرد نیز صادق است.

ب) در زیر چتر حمایت مردان

برعکس حالت فوق شوهر ممکن است مانع آن شود که زنش تمام وقت کار کند و حتی کاملا او را به کاری طاقت‌فرسای خانه محدود نماید. این مسئله غالبا به موازات شدت یافتن مبارزه رخ می‌دهد. در این حال شوهر عملا وظیفه‌ی فیودالی حمایت از همسر خویش را از دست «ناملایمات» به عهده می گیرد، مثل این که گویا انقلاب بجای آن که امری خطیر و درخشان باشد، یک امر گزندآور است. در پس رفتار شوهر ترس او از مبارزه نهفته است. او نمی‌خواهد که در نتیجه مبارزه به زنش «گزند» وارد شود از آن نوع «گزندی» که خود او متحمل می‌شود. این موضوع در عین‌حال که دید منفی از مبارزه را نشان می‌دهد اما اساسا انعکاس یک تفکر مبتنی بر شوونیزم مردانه است که گویا زنان «ذاتا مخلوقاتی ضعیف هستند» که محتاج حمایت اند و زن او نیز از این قاعده مستثنی نیست. رفقا از این موضوع غافل هستند که اولین قدم برای آزادی زنان همانا آزادی آنان از کار شاق خانه و از محدودیت‌های خصوصی خانه‌ای است که زنان برای قرن‌ها آنرا تحت فشار و محکومیت اداره کرده‌اند، زمانی که از ظهور مالکیت خصوصی شروع و به مرحله سرمایه‌داری می‌رسد. تنها شرکت کامل در مبارزه انقلابی است که به زنان اجازه می‌دهد که از مطبخ، رختخواب، بچه‌داری -یعنی از به هدر دادن نیروی کار در کار خانگی، غیرتولیدی، تحجرآور و بی‌اهمیت آزاد شوند. از طرف دیگر رفقای زن باید معتقد به شرکت کامل در مبارزه انقلابی بوده و به اندیشه‌ی فیودالی «ضعیف» و «ناقص‌الخلقه» بودن زن اجازه‌ی رشد نداده و بر آن غلبه کنند. همچنین زنان نباید خود را به انجام کارهای فرعی در جنبش قانع سازند.

چگونه می‌توانیم ما کمونیست‌ها جنبش آزادی زن را به جلو بریم اگر به تفکرات فیودالی و بورژوایی‌ای که راه را بر آزاد شدن رفقای زن می‌بندد اجازه حیات دهیم؟

ج) زوج‌ها از کار جداگانه سر باز می‌زنند

حزب بر این نظر است که حتی الامکان دو همسر نباید در کار از یکدیگر جدا شوند و یا حداقل باید در یک منطقه کار کنند.

از همین جاست که رفقا باید درک کنند که حتی اگر حزب تصمیم بگیرد که آنان جداگانه کار کنند این امر از آن جهت است که ضرورت بزرگی بدان احساس می‌شود. با وجود این بسیاری از رفقا به این ضرورت به اکراه پاسخ می‌دهند.

اصل اولیه، سیاست را در راس کار می‌گذارد. بعلاوه ما باید متوجه باشیم که بر غنای روابط شخصی دو همسر نه در نتیجه‌ی جدایی موقتی آنان، بلکه در دراز مدت افزوده می‌شود.

حالا نظری به جنبه‌ی فرعی یعنی به جنبه‌ی شخصی بیاندازیم. بسیاری از رفقای زن آگاهانه یا ناآگاهانه به درجات مختلف به سیاست شوهران خود یا به تحلیل سیاسی آنان وابسته بوده و معدودی از رفقای زن یافت می‌شوند که مستقل از شوهران شان بطور کامل رشد کرده باشند. چرا؟ زیرا هنوز عده‌ای از رفقای زن به شدت تحت نفوذ نقش مسلط مرد در رابطه‌ی بین دو جنس فیودالی و بورژوایی بوده و به وابستگی به شوهران شان گرایش دارند. جدایی موقتی، به بریدن از این وابستگی کمک می کند.

مواردی وجود دارد که قابلیت کادر بودن رفقای زن در نظر گرفته نمی‌شود زیرا آنان به کار سیاسی شوهران شان وابسته بوده و حاضر به جدایی از یکدیگر نیستند. جدایی موقتی قابلیت انقلابی شخص را بطور کامل رشد داده همچنین به زوج‌ها کمک می کند درک کنند که وحدت شخصی تنها از نزدیکی بدنی بدست نمی‌آید. جدایی موقتی امکان می‌دهد که دورنمای مناسبی برای دیدن رابطه در کل به دست آید و جوانب سیاسی و شخصی رابطه در جای مناسب خود طی پراتیک انقلابی دیده شود. به عبارت دیگر رابطه‌ی آنان در نتیجه‌ی پراتیک انقلابی میزان خواهد شد.

د) «وفاداری»

مواردی وجود دارند که شوهر اختلافات یا تضادهای بسیار با سایر رفقا دارد و رفیق زن فکر می‌کند که این وظیفه‌ی اوست که نسبت به شوهرش وفادار بوده و از این رو باید جانب او را بگیرد. رابطه‌ی شخصی او با همسرش دید عینی او را تیره و تار می‌سازد. زن حتی ممکن است فکر کند که این امر عشق و تفاهم او را نسبت به شوهرش ثابت می‌کند. او وحدت خود با شوهرش را مطلق گرفته و وحدت با سایر رفقا را مشروط بر وحدت آنان با شوهرش می‌داند.

رفقای مربوطه باید بخاطر داشته باشند که رابطه پرولتری دو جنس فقط بر اساس وحدت شخصی بنا نشده و گر نه ما با یک خیالباف بورژوا یا فیودال فرق نخواهیم داشت که معتقد است «عشق حلال همه‌ی مشکلات است». وحدت شخصی زوج نباید منجر به عدم وحدت سیاسی با سایر رفقا شود.

رفیق زن از آنجا که خود یک عنصر پیشرفته در انقلاب است نباید اجازه دهد که قضاوت سیاسی‌اش به تعصبات شخصی آلوده گردد. همچنین او نباید یک موضوع بیطرفانه، یک موضوع لیبرالی مثلا «من باید حد وسط را بگیرم» اتخاذ کند، بلکه باید بطور عینی موارد را دیده و مانند یک ماتریالیست پیگیر از انتقاد نهراسد.

علاوه در طی برخورد به چنین مشکلاتی است که یک رفیق زن از این بند رسته درک می‌کند که نباید رفتار انقلابی خود را بر طبق رفتار شوهرش تنظیم کند. ای چه بسا که شوهر از انقلاب «گریزان شود» در این صورت زن هم گریزان خواهد شد. این نمونه روشنیست از این که چگونه وحدت شخصی به غلط در رابطه، اساسی می‌شود. بر عکس زن باید درک کند که او بعنوان یک زن پرولتر باید به شوهرش در رسیدن به یک تصمیم عینی کمک نماید.

همین موضوع در مورد زنان و یا مردانی که همسران‌شان در بازداشتگاه‌های سیاسی بسر می‌برند صدق می‌کند. بازداشت یا مرگ یک همسر انقلابی باید آتش غیرت انقلابی همسر دیگر را دو چند سازد تا وی امر انقلاب را با یاد شوهر یا زنش به پیش راند.

وقتی رفقا حتی به قیمت تسلیم کار سیاسی خویش راضی می‌شوند که جانب همسران شان را بگیرند در واقع سرحد «وفاداری» را نسبت به همسران و نیز نسبت به انقلاب نشان داده‌اند. آنان مسئولیت‌های شخصی خود را نسبت همسران شان جدی‌تر از مسئولیت‌های سیاسی خود نسبت به توده‌ها می‌بینند.

این امر در مورد آن رفقا نیز صدق می‌کند که هنگام بازداشت همسران شان خود را کاملا محدود به رفع نیازها ورسیدگی به آنان می‌نمایند. رفقایی که همسران خود را از دست داده‌اند نباید در اثر غم و اندوه از پا درآیند بلکه باید این غم و اندوه را به شهامت انقلابی مبدل سازند.

ه) عدم وفاداری

عدم وفاداری، عقد ازدواج حزبی را از هم می‌گسلد و بنا به موردی که اتفاق می‌افتد، فریب و بی‌عدالتی را نسبت به شوهر یا زن بوجود می‌آورد. بدیهی است که رفیق مزبور هفتمین ماده از ضوابط انضباطی حزب را زیر پا گذاشته و از این لحاظ باید مورد انتقاد حزبی یا اقدام انظباطی -به هر صورت شایسته- قرار گیرد. از طرف دیگر به گمان عده‌ای، حتی یک مورد از عدم وفاداری کافیست تا ازدواج را از هم بگسلاند.

طبق معمول به رفقایی که اشتباه کرده‌اند باید فرصت داد تا خود را تصحیح کنند. معهذا اگر عدم وفاداری بطوری قابل ملاحظه‌ای به رابطه آسیب رسانیده (با وجود تمام کوششی که واحد اشتراکی برای تجدید این رابطه مبذول داشته) آنگاه دلیل وجود ندارد که به زوج اجازه‌ی طلاق داده نشود. گسیختن وحدت شخصی به معنای گسیختن وحدت سیاسی نیست. طرفین مانند قبل رفیق یکدیگر باقی می‌مانند اما نه بعنوان زن و شوهر.

بعضی از رفقا نسبت به ازدواج خود با افراد غیرحزبی یا غیرانقلابی مسئولانه برخورد نمی‌کنند. آنان بر این عقیده اشتباه هستند که ازدواج خارج حزبی آنان مسئولیت‌آور نیست. یا این که چون شوهر یا زن یک انقلابی نیست پس باید بجای کمک به

همسرش تا به یک انقلابی مبدل شود، بدنبال یک شخص انقلابی بگردد.

چنانچه این رفقا به بیهودگی رابطه خود با یک شوهر یا زن غیرانقلابی پی ببرند باید به مطالعه‌ی عواقب سیاسی جدایی بپردازند. رفقا باید بخاطر داشته باشند که تصمیمات شخصی هیچگاه نمی‌توانند خالی از اهمیت سیاسی باشند. در ازدواج اعضای حزبی با افراد غیرحزبی یا غیرانقلابی، رفقا مسئولیت سیاسی دارند. از آنجا که رابطه بین زن و شوهر دارای تضاد بیشتری است در این حالت رفیق باید برای حل این تضاد وارد یک رابطه‌ی جدید شود.

و) فرزندان

عده‌ای از رفقا معتقدند که فرزند داشتن ضروری است و آنان می‌خواهند که در انقلاب «عقبه‌دار» شخص خود را داشته باشند. غالب رفقای مرد فرزندان شان را بعنوان جانشین شخصی خود به حساب می‌آورند. اما این چیزی نیست مگر ادامه‌ی همان اندیشه‌ی فیودالی «دوام طایفه».

چون پرورش فرزندان مستلزم مسئولیت‌های سیاسی و شخصی بسیاری است دو همسر باید بطور جدی و پیگیر با واحدهای شان مشورت کنند که چه موقع صاحب فرزند شوند و چگونه آنان را به طریق پرولتری یعنی بطور علمی و اشتراکی بار بیاورند. به عبارت دیگر دو همسر باید برای پرورش فرزندان خود برنامه‌ای حساب شده تنظیم کنند تا همیشه بر شرایطی عینی مبتنی بوده و در انطباق با کار سیاسی واحدهای باشد که بدان وابسته اند.

بسا اوقاتی که تولد فرزند «تصادفی» یا غیرمنتظره است این فقط نشانی از لیبرالیزم، فقدان انضباط و اجازه‌ی غلبه هیجانات جنسی بدون در نظر گرفتن نتایج آن می‌باشد.

معمولا در نتیجه‌ی این وضع یک سلسله از مشکلات رخ می‌دهد. یا این که هر دو رفیق زوج «به مرخصی می‌روند» -پدر بخاطر تامین مخارج طفل به دنبال شغل می‌گردد و مادر برای رفع احتیاجات طفل وقت می‌خواهد. یا ممکن است این طور اتفاق بیافتد که تمام زحمات به دوش مادر افتاده و او اجبارا غیرفعال گردد. در هر دو

حالت، کار سیاسی دو همسر لطمه می‌بیند. اگر برای سرپرستی طفل برنامه‌ریزی شده بود از بسیاری از مشکلات غیرضروری اجتناب می‌شد.

علم چنـان پیشرفت کرده است که اکنون می‌توان آبستنی را به تعویق انداخت یا از آن جلوگیری کرد. روش‌های چندی برای جلوگیری از بارداری وجـود دارد که زوج می‌توانند از آن استفاده کنند. چنـانچه واحـد سـیاسی شرایط عینـی را صـاحب فرزنـد شدن زوج منـاسب تشخیـص دهد آنان می‌توانند خواست خود را عمـلی سـازند.

ز) مسئله «مجردها»

رفقایی اند که به سرعت به رفقای که تمایل دارند مجرد باقی بمانند برچسب «ضد مرد» یا «ضد زن» می زنند.

مجرد ماندن به هیچ عنوان اشتباه نیست به شرط آن که رفقا آگاهانه فکر ازدواج را از ذهن خود، به این عنوان که هرگز به وقوع نخواهد پیوست، دور سازند.

انتخاب زندگی مجردی هنگامی جنبه‌ی منفی به خود می‌گیرد که رفقا پس از مشاهده مشکلات زوج‌های ازدواج کرده و فداکاری‌هایی که این زوج‌ها باید برای انقلاب انجـام دهند یـا از این بدتر وقتی بینند بعضی از زوج‌ها بخاطر عدم توانایی شان در حل این مشکلات «جا می‌زنند»، چنین نتیجه گیرند که خود برای ازدواج ساخته نشده‌اند.

این رفقا با مشاهده دردسرهای بزرگ زندگی زناشویی در داخل جنبش، با گفتن این که از لحاظ ایدیولوژیک برای چنین فداکاری‌هایی آماده نیستند، به خود کم بها می‌دهند. آنان مسئله را بصورت ایستا دیده و برای خود معیارهای ایده‌آلیستی اتخاذ می‌کنند. این رفقا از درک این مسئله عاجزند که ازدواج‌های پرولتری چیزی نیستند مگر نتایج یک مبارزه‌ی ایدیولوژیکی متداوم -یک حرکت صبورانه در انقلاب. آری! وحدت تنها از طریق مبارزه بدست می‌آید و تغییرات کیفی چیزی جز تغییرات تدریجی نیستند.

نتیجه

در همه‌ی مواردی که در اینجا ذکر شد و بخصوص آنانی که مسایل مربوط به رفقای ازدواج کرده است نمی‌توان قاطعانه گفت که مشکل و راه حل آن بسته به زن است یا شوهر. معهذا از آنجا که روابط پرولتاریایی بین دو جنس سطح و میزانی را که رفقای زن تا آن درجه به تساوی با مردان نایل شده‌اند منعکس می‌سازد، رابطه‌ی پرولتاریایی بین دو جنس فقط هنگامی توسعه و تکامل می‌یابد که رفقا در ابتدا کاملا و قطعا مواضع حزب را در مورد نهضت آزادی زن درک نمایند.

البته حل هر مشکلی بخصوص به آن طرف بستگی دارد که دارای بلوغ سیاسی بیشتری است. اگر این شخص شوهر باشد باید اندیشه‌های فیودالی و بورژوایی را که در اذهان شان وجود دارد و بر روابط آنان اثر می‌گذارد به زنش خاطرنشان سازد و اگر این شخص زن باشد باید به شوهرش کمک کند تا از طرز تفکر فیودالی و بورژوایی‌اش فراتر رود. اما مشکل هر چه باشد، باید از مشورت راجع به آن در واحدهای که هر یک از رفقا عضو آن می‌باشند، استقبال نمود.

پایان

انتشارات محسن
Mohsin Publications